

گذشته از نظر گذراندید. اینک وا پسین بخش از آن پیش‌روی شماسنت، امید آنکه مفید آید.

■ **سمانه صادقی**
آغازین بخش از گفت‌وشنود حاضر را روز گذشته از نظر گذراندید. اینک وا پسین بخش از آن پیش‌روی شماسنت، امید آنکه مفید آید.

شما پیش از ورود امام خمینی به ایران، به کشور باز گشتید. علت این بازگشت چه بود و چرا در زمره مسافران پرواز انقلاب نبودید؟
وقتی شاه از کشور فرار کرد، تقریباً اوایل بهمن ماه با مشورتی که با شهید مهدی عراقی داشتم، تصمیم گرفتم برای تشکیل ستاد استقبال از حضرت امام (ره)، زودتر به ایران بازگردم تا زمینه‌های کار را فراهم کنم. در این باره، یک سابقه ذهنی هم داشتم. وقتی مرحوم آیت‌الله کاشانی از تبعیدگاه بیروت به ایران برگشتند، در آن استقبال عجیب حضور داشتم و دیده بودم که چه جمعیتی، برای دیدار با ایشان آمده بود. می‌دانستم حالا که جمعیت ۳۶ میلیون نفر شده، طبعاً استقبال پرشورتری از حضرت امام صورت خواهد گرفت. بنابراین من از ایشان اجازه گرفتم و دو هفته زودتر به تهران آمدم. از آنجا که ما مدرسه رفاه را خودمان و با سهم امام ساخته بودیم، در آنجا مستقر شدیم و کار را شروع کردیم. از طرفی هر شب، توسط برادرانی که در مخابرات بودند، ارتباط مستقیم با نوفل لوشاتو برقرار بود. نیمه‌های شب، این دوستان از تباط تلفنی ما را با پاریس برقرار می‌کردند و ما تمام بیانات حضرت امام را در آن روز با دستگاه ضبط می‌کردیم. قبل از اذان صبح هم نوار بیانات حضرت امام پیاده می‌شد و به دست یکی از برادران در دفتر کمیته حقوق بشر – که پشت حسینیه ارشاد بود– می‌رساندیم. شهید حاج طرخانی با ارتباطی که با یکی از برادران این دفتر داشت، بیانات امام را به دست آنها می‌رساند و به سرعت تکثیر و به نطقی نقاط تهران فرستاده می‌شد. لذا مردم صبح هر روز، سخنان شب قبل حضرت امام را در دست داشتند و تکلیف خود را می‌دانستند.

بازگشت از آن دوره، مخالفت‌هایی هم با زمان گویشتار امام خمینی به کشور وجود داشت. ارزیابی شما در این باره چیست؟

بله. با وجود آنکه حضرت امام مصمم بودند به ایران بازگردند، اما برخی به عنوان دلسوزی به ایشان می‌گویند در چنین موقعی و شرایطی، مصلحت نیست شما به ایران بروید. حضرت امام وقتی اصرار این عده را مشاهده می‌کنند، می‌فرمایند: «من از اینکه عده‌ای نپهی می‌کردند که به ایران نروم، فهمیدم که باید هر چه زودتر به ایران بروم و در بین مردم باشم» این بود که تصمیم قطعی خود را برای بازگشت به کشور گرفتند و اعلام کردند.

از روز ورود تار بخشی امام خمینی به ایران و حاشیه و متن رویداد استقبال از ایشان چه خاطراتی دارید؟

شب قبل از ورود حضرت امام به کشور، نهضتی‌ها مسعود رجوی را پیش سا آوردند که او هم می‌خواهد با ما در ستاد استقبال همکاری کند. از مسعود رجوی پرسیدم خب برای حضور در ستاد استقبال چه برنامه‌ای داری؟ او گفت: «یک اسلحه کلت دارم، می‌آیم که با دیگران امام شوم.» ما شنیدن این حرف، سریعاً احساس خطر کرده و یک صفحه ضدگلوله تهیه کردیم و روی سقف ماشین انتقال حضرت امام کار گذاشتیم. گروهی از بچه‌های انقلابی را هم که مورد اعتماد بودند روی ماشین مستقر کردیم. به رجوی و نهضتی‌ها هم اجازه ندادیم در ماشین و کنار حضرت امام حضور داشته باشند. بچه‌های نیروی هوایی هم دولت میرد، از طرفی شهید دکتر باهنر که از آنجا کرکوی بردارم. صبح روز ۲۲ ایدهن که حضرت امام وارد فرودگاه مهر آباد شدند، برنامه ما این بود که عده‌ای از شاگردان برجسته ایشان مثل شهید آیت‌الله مطهری، شهید آیت‌الله بهشتی، شهید دکتر باهنر و دیگر شخصیت‌هایی که در ستاد مسئولیت داشتند، به حضرت امام خوشامد گویند. پس از آن هم حضرت امام سخنرانی کوتاهی انجام دهند و از همان سالن اصلی فرودگاه خارج شوند. اما جمعیت آنقدر زیاد بود که دیدیم امکان اجرای این برنامه وجود ندارد. لذا به شهید عراقی گفتیم: «بتر است امام را به پایورین دولت ببریم که از آنجا خارج شوند.» یک ماشین بنز آمد که حضرت امام را به پایورین دولت برد. از طرفی نزدیک به ۴۰ افسر نیروی هوایی با لباس فرم و مسلح که در سطح فرودگاه ایستاده بودند، دور اتومبیل امام حلقه زدند. وجود این افسران باعث وحتمت شده بود که یکدفعه اتفاقی نیفتد. با این حال در عقب ماشین را باز کردم که ایشان سوار شوند اما حضرت امام در حالی که دستشان را روی در ماشین گذاشته بودند، به یکباره به افسرها گفتند: «شما افسران شریف تا کی نسته‌اید که بختیار خائن، شرف شما را ببرد با خودتان بیابید...» با این سخن ایشان، افسران چند قدم عقب رفتند. امام خیلی موقعیت شناس بودند و با این سخنان توانستند با آن جمع از تباط برقرار و آنها را جذب کنند. افسران صلواتی فرستادند و ماشین حامل امام را تا پایورین دولت همراهی کردند. بلافاصله حضرت امام را به آنجا بردیم و سپس حاج احمد آقا هم به ما ملحق شدند. سخنرانی کوتاهی انجام شد و ایشان سوار بلیزر شدند و به سوی بهشت زهرا حر کت کردند. طول مسیر فرودگاه تا بهشت زهرا ۳۳ کیلومتر بود که ما برای حفاظت از امام در طول مسیر، ۶۵هزار نفر نیروی انتظامات را سازماندهی و مستقر کردیم. مدیریت بخش به بخش این مسیر هم به افراد معتمد محلی سپرده شد. حتی احتیاطاً از بچه‌های نیروی هوایی هم خواستیم دو هلیکوپتر در اختیار مسان بگذارند. یکی از همین هلیکوپترها در منطقه ورودی بهشت زهرا قرار داشت که خیلی هم به کارمان آمد. چون به محض اینکه ماشین حضرت امام به بهشت زهرا رسید، صفحه کلاچش از کار افتاد و متوقف شد. بنابراین حضرت امام را با هلیکوپتری که در محل بود، به محل سخنرانی منتقل کردیم. در بهشت زهرا هم ما هزاران نیروی انتظامات را در محل سخنرانی حضرت امام مستقر کرده بودیم. با توجه به جمعیت زیادی که به بهشت زهرا آمده بود، اطراف محل سخنرانی را هم فنیس کشی کرده بودیم. بعد از سخنرانی حضرت امام در قطعه شهدا قرار بود ایشان به دیدار مجروحان انقلاب، در بیمارستان هزار تخت‌خوابی

بروند. پس از دیدار با مجروحان هم چون منزل یکی از منسوبیشان نزدیک آنجا بود، به دیدار آنها رفتند و چند ساعتی آنجا بودند، اما بنا نبود بمانند. ما ندارک دیده بودیم که حضرت امام در مدرسه رفاه مستقر شوند. بنابراین در نزدیکی‌های غروب، ایشان به مدرسه رفاه تشریف آوردند و در اتاقی که برایشان تدارک دیده شده بود، استراحت کردند. هر سال ۱۲ بهمن در همان اتاق برنامه‌های به یاد ایشان برگزار می‌شود. پس از مدتی هم به دلیل مشکل بودن تردد مردم به مدرسه رفاه در رهبر علوی منتقل شدند و تا پیروزی انقلاب آنجا حضور داشتند.

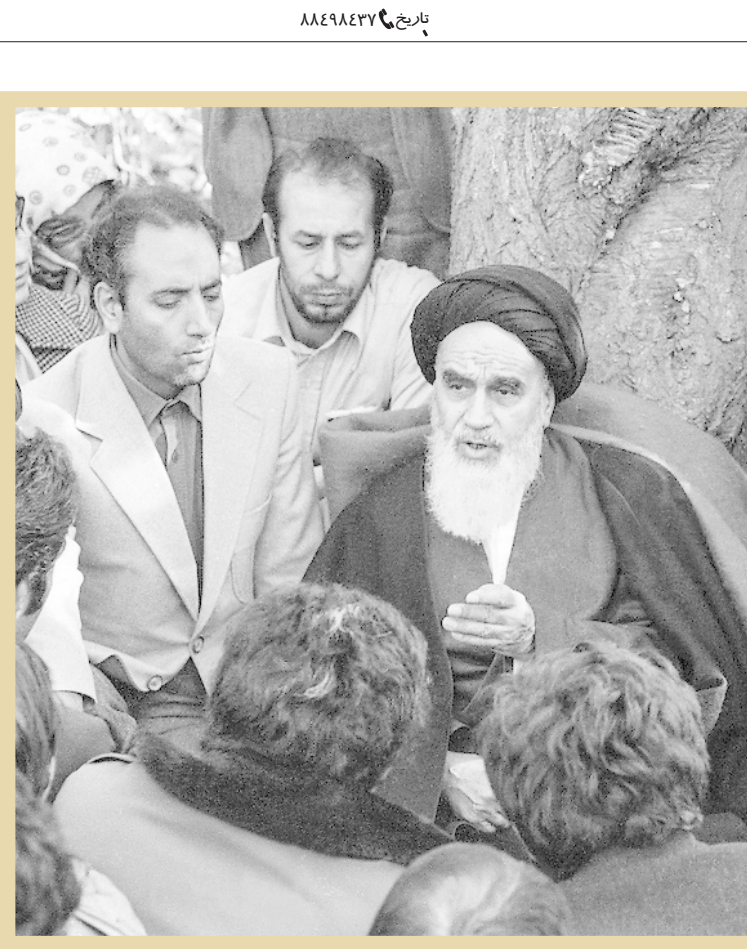
بلافاصله پس از حضور امام خمینی در مدرسه علوی، سیلی از مردم برای دیدار با ایشان به سوی آن مدرسه سرازیر شد. این دیدارها را چگونه توصیف می‌کنید؟
عملاً اطلاع دارید که بعد از ورود حضرت امام به مدرسه علوی، از صبح تا نماز ظهر، آقایان و بعد از یک استراحت کوتاه و از ساعت ۳ بعدازظهر به بعد، خانم‌ها برای دیدار با ایشان می‌آمدند. در این میان برخی خانم‌ها به دلیل ازدحام و فشردگی جمعیت، در این دیدارها بیهوش می‌شدند و طبعاً در انتقال آنها از مدرسه، مشکلاتی وجود داشت. روزی شهید محلاتی به حضرت امام گفت: «کنتر این خانم‌ها جوان هستند و از شدت ازدحام جمعیت بیهوش می‌شوند، به نظر شما اشکال شرعی ندارد که اینجا چنین شرایطی پیدا می‌کنند؟» امام لبخندی زدند و فرمودند: «خیال می‌کنید که شما مردها شاه را از تخت پایین کشیدید، خانم‌ها همشان در این انقلاب از شما بالاتر است، خدمت شهید آیت‌الله بقل به راهیمیایی‌ها آمدند و مرگ بر شاه گفتند...» در همان دوره، یک شب به اتفاق اعضای اصلی ستاد استقبال، یعنی آقایان شهید حاج مهدی عراقی، مرحوم حبیب‌الله عسگراولادی، علی‌اصغر حقیقت، ابوالفضل حاج حیدری، محسن رفیق دوست و بنده، خدمت حضرت امام رفتم. در آن جلسه ایشان خیلی به ما محبت کردند. امام در آن دیدار، خطاب به ما فرمودند: «من خادم شماها هستم...» بعد هم از ما خواستند هیئت مدیره‌ای تشکیل دهیم و مسئله ورود خانم‌ها و مشکلاتشان را حل

کنیم. ما هم از میان خودمان، چند نفری را به عنوان هیئت‌مدیره انتخاب کردیم. بنده، شهید عراقی، شهید رجایی، مرحوم حبیب‌الله عسگراولادی و محسن رفیق‌دوست، اعضای اصلی هیئت مدیره بودیم. در اداره مدرسه هم هر کس مسئولیت یکی قسمت را بر عهده داشت. من مسئولیت حیاط را داشتم. آن روزی هم که افسران نیروی هوایی برای دیدار با حضرت امام آمدند، برای آنکه چهره‌هایشان مشخص نشود، اجازه ندادم که عکاس از روبرو عکس بگیرد. چون آنها آمده بودند که به رهبر انقلاب اعلام وفاداری کنند، ولی هنوز و به شکل قانونی، در ارتش مشغول کار بودند و شناسایی آنها برایشان می‌توانست مشکل ساز باشد. مسئولیت امنیت ساختمان با حاج محسن رفیق دوست و کنترل بیرون ساختمان هم برعهده مرحوم آقای عسگراولادی بود. در دو اتاق بزرگ که ورودیه مدرسه هم دو اکیپ پزشکی مستقر کردیم. به تعدادی از خانم‌ها هم برای جابه‌جایی برانکاردها مأموریت دادیم. الحمدلله مشکل خانم‌ها را بعد از دو سه روز حل کردیم.

«سیره امام خمینی و نسبت آن با اکنون نظام اسلامی»
در گفت‌وشنود با ابوالفضل توکلی بینا– بخش پایانی

ادعای «امام‌زدایی»

نوعی بهانه‌جویی سیاسی است



۱۳۵۷، نوفل لوشاتو، ابوالفضل توکلی بینا کنار امام خمینی و شهیدمحمد منتظری

کسانی که در خصوص امام‌زدایی بهانه‌جویی می‌کنند، در واقع در صدد این هستند که نظر سیاسی خود را به کرسی بنشانند و امام را وسیله کار سیاسی کرده‌اند! آنها برای اینکه کارشان را راه بیندازند، به این حرف‌های پوچ، بی‌اهمیت و بی‌ربط روی آورده‌اند. نظام اسلامی بدون امام بی‌معناست و ادعای تبعیت از امام بدون توجه به دستورات آقا و اطاعت از آن هم غیر قابل قبول است. عملاً هم کسی این ادعاها را باور نخواهد کرد

با توجه به اینکه در این روز‌ها از سی‌وسومین سالروز آغاز زعامت حضرت آیت‌الله‌العظمی‌خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی عبور کردیم، مناسب است در این بخش از گفت‌وشنود، قدری نیز به این مناسبت بپردازیم. مبدأ آشنایی و چگونگی ارتباط خود با ایشان را برای خوانندگان نقل کنید.

من از سال ۱۳۳۹ که به مشهد می‌رفتم، آشنایی دورادوری با حضرت آقا داشتم. آن زمان می‌گفتند ایشان از ادبای خراسان هستند و بیان و قلم بسیار دلنشینی هم دارند. با شروع نهضت اسلامی و در جریان ماهنگی‌های مربوط به مبارزات، ارتباطم بیشتر شد. حتی زمانی که در جریان این فعالیت‌ها حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای از مشهد به تهران آمدند، به ایشان پیشنهاد دادم در دفتری که در پارکینگ خانم‌ها دارم، ساکن شوند. ایشان هم آمدند و مدت کمی آنجا ساکن بودند. می‌دانید که در کمیته مشترک ضدخرابکاری، آقا را خیلی شکنجه کردند. شرح بعضی از خاطرات زندان و شکنجه‌های ایشان در کتاب «شرح اسم» آمده است. ایشان می‌گفتند: «در زندان، اول شایعه بود که ریشمان را خشک خشک می‌تراشیدند! من محسّانم را می‌کنیدم تا پوست صورتم به درد عادت کند! اما از قضا ریش مرا با ماشین ززند و خوشحال شدم. پس از آن، روزی رئیس شهربانی مشهد ایشان را می‌خواهد و می‌گوید بطور شد؟ آقا هم می‌گویند بد هم نشد، برای اینکه من از جوانی تا به‌حال صورتم را ندیده بودم...» به خاطر دارم یک روز که در مشهد رفتم بودم، در دیداری آقا به من گفتند: «تیس فرش مشهد و دوستانش می‌خواهد. ۲۰ نفر شده و هر نفر ۵۰ هزار تومان روی هم بگذارند که جمعی یک میلیون تومان بشود. اینها می‌خواهند با این پول، فعالیتی اقتصادی راه بیندازند و از عواید آن برای انقلاب و مبارزه با رژیم هزینه کنند.» ظاهراً خود آقا حضرت امام فرمودند اگر دستور حضرت صاحب الامر(عج) باشد چه؟ در این لحظه آیت‌الله طالقانی به گریه افتادند و پذیرفتند در آن روزها اغلب سران دستگیر شده رژیم پهلو می‌انجام با داشت بودند. یک شب آقای خلیلی لیستی از ۲۴ نفر از سران رژیم را که باید تیرباران می‌شدند، خدمت حضرت امام آورد. حضرت امام از میان آن لیست، چهار نفر را انتخاب کردند و اجازه اعدام آنها را به دلیل افساد فی الارض و کشتار مردم صادر فرمودند. این چهار نفر عبارت بودند از: نعمت‌الله نصیری (رئیس سازمان اطلاعات و امنیت رژیم)، مهدی رحیمی (فرماندار نظامی تهران)، منوچهر خسروداد (فرمانده نیروی هوایی) که از همه قوی‌تر بود و در راه پشت‌بام به شاه فحش می‌داد و می‌گفت: «فلان فلان شده همه ما را به کشتن داد!»، تنها کسی که زمین را می‌جوید و کاملاً خودش را باخته بود، سرلشکر ناجی (فرماندار نظامی اصفهان) بود.

بعد از پیروزی انقلاب و در دهه نخست، رابطه شما با امام خمینی چگونه و از چه طریق برقرار بود؟ احیاناً اگر مأموریتی از سوی ایشان به شما ارجاع می‌شد، از چه طریق انجام می‌گرفت؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، من هم مسئولیت قبلی‌ام را داشتم. نماینده مؤتلفه اسلامی بودم و هر کاری را که حضرت امام از این جمعیت می‌خواست انجام می‌دادم. در جلسات هم راجع به شرایط نظام و حوادثی که پیش می‌آمد، با حضرت امام صحبت می‌کردیم. از طرفی در همان روزهای اول سال ۱۳۵۸، به عنوان عضو هیئت امنای شورای عالی سازمان حج و زیارت انتخاب و مشغول خدمت شدم.

بعد از پیروزی انقلاب و در دهه نخست،

رابطه شما با امام خمینی چگونه و از چه طریق برقرار بود؟ احیاناً اگر مأموریتی از سوی ایشان به شما ارجاع می‌شد، از چه طریق انجام می‌گرفت؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، من هم مسئولیت قبلی‌ام را داشتم. نماینده مؤتلفه اسلامی بودم و هر کاری را که حضرت امام از این جمعیت می‌خواست انجام می‌دادم. در جلسات هم راجع به شرایط نظام و حوادثی که پیش می‌آمد، با حضرت امام صحبت می‌کردیم. از طرفی در همان روزهای اول سال ۱۳۵۸، به عنوان عضو هیئت امنای شورای عالی سازمان حج و زیارت انتخاب و مشغول خدمت شدم.

بعد از پیروزی انقلاب و در دهه نخست،

روزنامه جوان | شماره ۶۵۰۲ | ۹ جoran

این مسئله را از ایشان یاد بگیرند و نصب العین خود قرار دهند.

شما با مرحوم آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی هم دوستی نزدیکی داشتید و فی الواقع از بسیاری از اسرار او مطلعید. رفتار ایشان در دهه پایانی حیات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بله، من و کیل رسمی مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی بودم. حتی بعد از درگذشت ایشان، روزی بچه‌های خبرگزاری فارس مرا دعوت کردند و گفتند ما شنیده‌ایم که کیل آقای هاشمی هستید، امکان دارد که مدارک مربوط به این وکالت و اقدامات خود را به ما بدهید تا منتشر کنیم؟ البته چون ایشان به رحمت خدا رفته بودند، گفتم باید از خانواده‌اش اجازه بگیرم. با محسن آقای هاشمی که صحبت کردم، اتفاقاً او هم این مدارک را نداشت! موافقت کرد، ولی گفت اگر امکان دارد مدارک را برای ما هم بفرستید که فرستادم. البته من هم دیدگاه‌های آقای هاشمی در مورد برخی مسائل سیاسی را قبول نداشتم، اما در مورد ارتباط حضرت آقا با آقای هاشمی، باید بگویم که رابطه‌شان تا پایان برقرار بود. همچنان با هم دوستی نزدیک داشتند. همانطور که اطلاع دارید، حضرت آقا با آقای هاشمی رفسنجانی هر هفته یا نهایتاً هر دو هفته یکبار از عصر تا آخر شب، می‌نخستند و در خصوص مسائل مختلف صحبت و تبادل نظر می‌کردند. خاطرم است حتی حضرت آقا گفته بودند: «من با همه چند دقیقه صحبت می‌کنم و بحث تمام می‌شود...» اما گپ و گفت ایشان با آقای هاشمی از عصر تا آخرشب ادامه پیدا می‌کرد حتی در یکی از روزهایی که آقای هاشمی نزد حضرت آقا می‌رود، آقا گزارش را دربارہ رشوه گرفتن آقا محسن به ایشان می‌دهد! آقای هاشمی به ایشان می‌گوید چرا این گزارش را به من می‌دهید؟ خودتان از طریق دفتر بازرسی رهبری دنبال کنید و بفرستید تحقیق کنید. حضرت آقا هم می‌گویند می‌خواهم یک نسخه هم شما داشته باشید و دنبال کنید. آقای هاشمی هم تا آخر مسئله را دنبال می‌کند و می‌بیند که گزارش خلاف است و نتیجه را به آقا منتقل می‌کند. به هر حال همه می‌دانیم که حضرت امام هم خیلی به آقای هاشمی علاقه داشتند. به‌طوری که هر وقت او به مسافرت می‌رفت، ایشان یک گوسفند نذر می‌کردند که سالم بر گردد. امام اواخر عمر، به حضرت آقا و آقای هاشمی رفسنجانی می‌گویند: «من زمانی برای انقلاب نگران می‌شوم که بین شما دو نفر اختلاف بیفتد...! البته حضرت آقا هم به امام می‌فرمایند: «یقین داشته باشید که این اختلاف، به هیچ‌وجه از جانب من نخواهد بود...».

عده‌ای مدعی شده‌اند که در حال حاضر، بخش‌هایی از نظام اسلامی، نوعی امام‌زدایی را در پی گرفته است! با اشاره به اینکه مثلاً در برخی جلسات، تصویر ایشان نیست یا از ایشان نامی برده نشده است. دیدگاه شما در این باره چیست؟

اینگونه ادعاها، به هیچ وجه صحت ندارد. کسانی که در خصوص امام‌زدایی بهانه‌جویی می‌کنند، در واقع در صدد این هستند که نظر سیاسی خود را به کرسی بنشانند و امام را وسیله کار سیاسی کرده‌اند! آنها بسرای اینکه کارشان را باور بیندازند، به این حرف‌های پوچ، بی‌اهمیت و بی‌ربط روی آورده‌اند. نظام اسلامی بدون امام بی‌معناست و البته ادعای تبعیت از امام بدون توجه به دستورات آقا و اطاعت از آن هم غیر قابل قبول است. عملاً هم کسی این ادعاها را باور نخواهد کرد.

از دیدگاه شما مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام تا چه اندازه به وظیفه خود عمل کرده است؟

تا آنجایی که اطلاع دارم، مسئولان این مؤسسه خوب عمل کرده‌اند و باید از زحماتشان در انتشار آثار حضرت امام تشکر کرد. البته بزرگی اما مانع از آن است که یک نهاد، بتواند اینس کار را به طور کامل انجام دهد. شاید برخی از انتقاداتی که از این مؤسسه می‌شود، به این مسئله مربوط باشد.

به عنوان یک مبارز پر سابقه نهضت اسلامی، آینده نظام جمهوری اسلامی را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

اینده نظام جمهوری اسلامی، به وضوح روشن است. حتی همین یک ماه پیش، ژنرال کنت مکزیی فرمانده سابق نیروهای امریکا (ستکام) در منطقه خاورمیانه و شرق آفریقا اعتراف کرد: «کشورش برتری هوایی در خاورمیانه را به دلیل برخورداری ایران از پهپادهای مدرن از دست داده و همین امتیاز ایران، آن را شکست‌ناپذیر کرده است...» ما همین چند روز پیش به روسیه هم پهپاد فروختیم! حتی وقتی در یمن جنگ شروع شد و سعودی‌ها ادعا کردند که دو سه روزه به آن خانمه خواهند داد، ما با تکنولوژی‌ای که به آنها دادیم، توانستند تا امروز مقاومت کنند. حضرت آقا در همان روز نخست، به آقای محسن رضایی گفته بودند: «تمام فرمانده‌های قدر و باتجربه را جمع کنید و بروید به اینها آموزش دهید...». جمهوری اسلامی در حال حاضر، چنین قدرتی دارد و نظامی با این قدرت، هیچ‌وقت شکست نمی‌خورد. در مورد گرانی‌هایی هم که پیش آمده، ما در نشریه به حزب مؤتلفه اسلامی نوشتیم که دولت باید درساره بانیان وضع موجود و مدیران سالم اما ناکارآمد، چاره‌اندیشی کند. جوان سالم را آوردیم، ولی او تجربه لازم را ندارد و این مردم را اذیت می‌کند! در شرایطی که این قیمت‌های کذایی کالاها ایجاد شده، با سه‌شاهی که به مردم داده می‌شود، به آنها کمک چندانی نمی‌کند. از طرفی دولت اصناف را هم کنار گذاشته است. در حالی که سران اصناف خیلی برنامه دارند و نباید آنها را رها کرد.